

## پژوهش کیفی سرمایه اجتماعی میان اعضای هیأت علمی با راهبرد «هم‌نویسندگی»

پریسا غلامی (دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسنده

مسئول)

[p.qolami@hum.uok.ac.ir](mailto:p.qolami@hum.uok.ac.ir)

کیوان بلندهمتان (دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

[k.bolandhematan@uok.ac.ir](mailto:k.bolandhematan@uok.ac.ir)

### چکیده

توسعه دانشگاه در گرو توسعه اعضای هیأت علمی و همکاری‌های علمی آنان است که این همکاری‌ها، افزایش تفاهم متقابل اعضا و بهبود فعالیت‌ها و تولیدات علمی را در پی دارد. بنابراین، مطالعه پژوهشی حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری قصد دارد تا تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی را به‌عنوان یک جنبه قابل مشاهده از همکاری علمی مورد بررسی قرار دهد. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در نظر گرفتن اشباع نظری داده‌ها، ۱۲ نفر از اعضای هیأت علمی در پژوهش مشارکت کردند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری و پیاده‌سازی گردید و سپس با استفاده از روش اسمیت و آیزورن (۲۰۰۴) و نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ مورد تحلیل قرار گرفت. براساس نتایج پژوهش، دو عامل بازدارنده و مشوق از تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی تفسیر گردید. عوامل بازدارنده که ناشی از تجارب ناخوشایند اعضای هیأت علمی بود در قالب مضمون افت کیفیت پژوهش و دو زیرمضمون گرایش به کمی‌گرایی و کسب شهرت علمی و عوامل مشوق ناشی از تجارب خوشایند اعضای هیأت علمی در قالب مضمون خلق یک اجتماع علمی و چهار زیرمضمون اعتماد اجتماعی، هم‌افزایی، تقویت گفتمان علمی و ارتقاء کیفیت دانشگاه احصا گردید. نتایج پژوهش نشان داد که هم‌نویسندگی‌ها موجب ارتقاء سطح سرمایه اجتماعی در دانشگاه می‌شوند و متقابلاً

سطح این هم‌نویسندگی‌ها نیز تحت تأثیر عملکرد و بازخورد دانشگاه قرار دارند که تضعیف و یا تقویت آن‌ها را موجب می‌گردد. پژوهش حاضر توصیه می‌کند که در راستای ارتقاء این هم‌نویسندگی‌ها ایجاد بسترهای همکاری در دانشگاه و توجه دانشگاه به معیارهای کیفی در پژوهش مورد توجه قرار بگیرد.

**کلیدواژه‌ها:** هم‌نویسندگی، همکاری علمی، سرمایه اجتماعی، پدیدارشناسی تفسیری، اعضای هیأت علمی.

#### ۱. مقدمه

عدم توسعه آموزش عالی در مسیر ایجاد سرمایه اجتماعی و افزایش کیفیت آن، منجر به عدم اثربخشی جامعه و کارآمد نبودن نهاد آموزش عالی در پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور خواهد شد. بنابراین، دستیابی به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در هر کشوری نیازمند آموزش عالی پویا و کارآمد است و درک روابط میان اعضای آموزش عالی و ظرفیت‌های تولیدی این روابط از طریق تأکید بر سرمایه اجتماعی، بینشی در مورد چگونگی همکاری پایدار و موفق ارائه می‌دهد (پاتنام<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰، ص. ۲۳۱؛ لارسن و تاسکون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸، ص. ۸۹). ویژگی‌های روابط اجتماعی و شبکه‌هایی که در نتیجه آن ایجاد می‌شود، می‌تواند توانایی دانشگاه‌ها برای دسترسی، انتقال، جذب و به‌کارگیری دانش را تحت تأثیر قرار دهد (الوارز، وازکز و لوزانو<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶، ص. ۴۶۲).

در عصر حاضر، اکثر سازمان‌ها از بی‌اعتمادی، ارتباطات بسته و رسمیت بیش‌ازحد رنج می‌برند و جهت ایجاد تغییرات باید اعتمادات متقابل شخصی بیشتر، ارتباطات بازتر و انعطاف‌پذیری شخصی و سازمانی بیشتری ایجاد کرد و در این میان محیط‌های دانشگاه‌ها هم از این قاعده مستثنا نمی‌باشند؛ زیرا با کمبود تعاملات، ارتباطات میان‌فردی و گروهی، احساس هویت‌سازمانی، اعتماد پایین کار تیمی و مشارکت ضعیف اعضای هیأت علمی رو

1. Putnam

2. Larsen & Tascon

3. Alvarez, Vazquez & Lozano

به رو هستند. دانشگاه‌ها می‌توانند با سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی بر دانش، مهارت و شایستگی‌های اعضای هیأت علمی خود و همچنین بر سرمایه ساختاری خود از قبیل دارایی فکری، نوآوری، فرآیندها و روش‌های کاری، یادگیری سازمانی، سیستم‌های اطلاعاتی و غیره بیفزایند (گاماس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷، ص. ۸۶).

سرمایه اجتماعی نوعی انرژی بالقوه و اقدام تسهیل‌کننده است که می‌تواند در سطوح مختلف ساختار اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد و شامل مفاهیمی مانند اعتماد، مشارکت و همکاری و روابط اجتماعی میان اعضای یک گروه و جامعه است که با ایجاد یک سیستم هدفمند، روابط متقابل و همکاری را برای دستیابی به اهداف ارزشمند تسهیل می‌کند (تنکابنی، یوسفی و کشتی آرای<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳، ص. ۴۱؛ بهاندري و یاسونو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹، ص. ۴۸۱).

سرمایه اجتماعی شامل مفاهیمی همچون صبر، اعتماد، همبستگی، مشارکت، روابط متقابل اعضای یک گروه است که سبب می‌شود گروه به سمت ارزش‌ها و هنجارهای تحسین‌شده و مثبت در جامعه گام بردارد؛ از طرف دیگر سرمایه اجتماعی به توانایی سازمان مربوط است و موجب مسئولیت نسبت به کارکنان، انعطاف‌پذیری، اداره یک گروه و توسعه سرمایه فکری می‌شود و از نظر ساختاری شامل روابط شبکه، ساختاردهی شبکه (پیکرندی شبکه) و سازمان و از نظر شناختی شامل زبان و کدها و حکایات مشترک و از نظر رابطه‌ای دربرگیرنده اعتماد، هنجارها، الزامات و انتظارات و همانندنگاری است (فوکویاما<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹، ص. ۳؛ مارشال<sup>۵</sup>، ۱۹۵۰، ص. ۵۲؛ پاتنام، ۲۰۰۰، ص. ۲۱۸؛ ناهاپیت و گوشال<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸، ص. ۲۴۳). یکی از عناصر مهم در سرمایه اجتماعی، همکاری است. همکاری به‌عنوان یکی از عوامل اصلی پیشرفت دانش در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا دانشمندان در شبکه‌های همکاری

1. Gumus
2. Tonkaboni, Yousefy & keshtiaray
3. Bhandari & Yasunobu
4. Fukuyama
5. Marshall
6. Nahapiet & Ghoshal

ایده‌های خود را به اشتراک می‌گذارند، از تکنیک‌های مشابه استفاده می‌کنند و بر کار یکدیگر تأثیر می‌گذارند (استفانو، فوجلا، ویتاله و زاکارین، ۲۰۱۳، ص. ۳۷۰).

در محیط‌های پژوهشی و بحث پیرامون همکاری علمی، هم‌نویسندگی، رؤیت پذیرترین و در دسترس‌ترین شاخصی است که در راستای سنجش و اندازه‌گیری میزان همکاری‌های علمی به کار می‌رود که آن‌ها را در سه سطح می‌توان دسته‌بندی کرد: الف) همکاری درون‌سازمانی: منظور از آن همکاری علمی پژوهشگران در یک سازمان مشخص است که منجر به تألیف مقاله مشترک بین کارکنان آن سازمان می‌گردد؛ ب) همکاری برون‌سازمانی: منظور از آن، همکاری علمی پژوهشگران سازمان‌ها و مراکز علمی مختلف کشور است که سبب تألیف مقاله مشترک می‌شود؛ و پ) همکاری بین‌المللی: منظور از آن، همکاری علمی میان پژوهشگران کشورهای مختلف است که تألیف مقالات مشترک را به دنبال دارد (ونگ، وو، پان، ما و روسیو، ۲۰۰۵، ص. ۱۸۵؛ اسدی، آقاملایی و ملکوتی خواه، ۱۳۹۴، ص. ۴۹۴).

در ایران برخی صاحب‌نظران معتقدند که «به دلیل فقدان تکوین اجتماع علمی و حتی ضعف تعاملات درون‌سازمانی در زمینه‌های رسمی و غیررسمی، در بین استادان نزدیکی فکری و معرفتی وجود ندارد و آن‌ها با یکدیگر همکاری‌های پژوهشی ندارند (قانع‌راد، ۱۳۸۵، ص. ۵۲) با وجود این، برخی یافته‌ها نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر علاقه به همکاری علمی در میان پژوهشگران ایرانی روبه افزایش است (غلامی و بلندهمتان، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۳؛ حیاتی و دیدگاه، ۱۳۸۸، ص. ۴۲۵).

بنابراین، در پژوهش حاضر جهت روشن شدن وضعیت هم‌نویسندگی در میان اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های ایران پیمایشی اکتشافی با بررسی مجلات دانشگاه‌های کردستان، رازی و تربیت مدرس به منظور دستیابی به تعداد مقالات مشترک میان اعضای هیأت علمی که به صورت هم‌نویسندگی (مقاله‌های بدون واسطه دانشجویان و مستخرج از پایان‌نامه‌ها) تا

1. Stefano, Fuccella, Vitale & Zaccarin
2. Wang, Wu, Pan, Ma & Rousseau

پایان سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است، انجام شد. پیمایش انجام شده نشان داد که روند هم-نویسندگی در طی چند سال اخیر روند روبه رشدی را سپری کرده است (کمترین میزان هم-نویسندگی در سال ۱۳۸۹ با فراوانی ۲/۲ درصد و بیشترین میزان هم-نویسندگی مربوط به سال ۱۳۹۸ با فراوانی ۲۱/۳۴)، اما این هم-نویسندگی‌ها نسبت به کل مقالات منتشر شده در سطح مطلوبی قرار ندارد، بدین صورت که از ۱۰۸۷۹ مقاله چاپ شده در مجلات دانشگاه‌های مذکور، ۵۶۷ مقاله یعنی ۵/۲۱ درصد به صورت هم-نویسندگی با سایر همکاران در داخل دانشگاه یا در سطح ملی است که از مجموع این مقالات ۲۶۳ مقاله در حوزه علوم انسانی، ۹۴ مقاله در حوزه کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۳۹ مقاله در حوزه فنی و مهندسی، ۵۶ مقاله در حوزه معماری و ۱۵ مقاله در حوزه پزشکی است. البته باید به این نکته اشاره داشت که در مجلات بررسی شده مجلات و مقالات انگشت‌شماری در حوزه‌های علوم پزشکی قرار داشتند و این به دلیل مرتبط نبودن حوزه‌های پزشکی با مجلات دانشگاه‌های بررسی شده است؛ بنابراین با وجود این امر، حوزه معماری بعد از حوزه علوم پزشکی دارای کمترین مقالات هم-نویسندگی است. لذا، هدف پژوهش حاضر درک و تفسیر دیدگاه اعضای هیأت علمی از تجربه هم-نویسندگی است و تبیین این امر که با توجه به رشد هم-نویسندگی در چند سال اخیر چرا هم-نویسندگی در میان اعضای هیأت علمی در سطح پایینی قرار دارد؟

## ۲. مبانی نظری پژوهش

### ۲.۱. پیشینه پژوهش

استفاده از هم-نویسندگی برای اندازه‌گیری همکاری تحقیقاتی از زمان دهه ۱۹۶۰ مورد توجه بوده است. از آنجاکه استعدادهاى مختلف در کنار هم قرار می‌گیرند تا با همکاری‌های تحقیقاتی به اعتبار علمی کمک کنند، ممکن است مزایای بسیاری برای محققان به همراه

داشته باشد. با این حال، درک همکاری در پژوهش از لنز شبکه‌های اجتماعی یک منطقه پژوهشی نسبتاً جوان است (کومار<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵، ص. ۵۵).

آن، اووه و لی<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) در بررسی ۶۵۸۲۹۷ مقاله علمی کشور کره جنوبی به این نتیجه دست یافتند که تعداد مقالات علمی چند نویسنده‌ای نسبت به مقالات تک‌نویسنده بیشتر است و همکاری‌های میان مؤسسه‌ای (همکاری با دانشگاه‌های دیگر) برای تولید مقالات علمی، نسبت به همکاری‌های درون مؤسسه‌ای و همچنین مقالاتی که توسط یک نویسنده تولید شده، رشد قابل توجهی داشته است.

کومار و جان<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) با ترسیم نقشه همکاری علمی حوزه مدیریت و بازرگانی در مالزی بر اساس داده‌های نمایه استنادی علوم اجتماعی و بگام علوم در طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ دریافتند که الگوهای همکاری علمی مؤسسه‌های مالزی بیشتر به صورت برون مؤسسه‌ای است و میزان استنادات دریافتی تولیدات علمی با همکاری علمی معمولاً سه برابر بیشتر از تولیدات علمی تک‌نویسنده‌ای است.

لیو، چانگ و چن<sup>۴</sup> (۲۰۱۲) در پژوهش خود با رویکرد کتاب‌سنجی، الگوهای همکاری مؤسسات مختلف تایوانی را در زیست‌فناوری، فناوری اطلاعات و کامپیوتر و فناوری نانو مورد بررسی قرار دارند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که میزان تولیدات علمی ملی بیشتر از تولیدات بین‌المللی در زمینه‌های مختلف است و به غیر از زمینه زیست‌فناوری که بیشتر الگوهای همکاری آن‌ها میان دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها بوده، الگوهای همکاری سایر زمینه‌ها به همکاری میان دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های تحقیقاتی مربوط است.

نوچه ناسار، شمس مورکانی و قانعی راد (۱۳۹۷) دریافتند که بیشترین سهم الگوهای هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی علوم تربیتی در مقالات منتشرشده خارجی به صورت

---

1. Kumar

2. Ahn, Oh & Lee

3. Kumar & Jan

4. Liu, Chang & Chen

مشارکتی بوده و وجه غالب آن به صورت سه نویسندگی است. به عبارت دیگر، تنها ۱۵ درصد مقالات بررسی شده به صورت تک نویسندگی بوده است و همچنین آن‌ها بیان کردند که ساختار شبکه هم نویسندگی اعضای هیأت علمی علوم تربیتی در مقالات منتشر شده، به دلیل چگالی کم آن از انسجام پایینی برخوردار است و شبکه هم نویسندگی مقالات منتشر شده خارجی شبکه‌ای گسسته و دارای روابط بسیار کم میان گروه‌های مختلف است.

اسدی، آقاملانی و ملکوتی خواه (۱۳۹۴) در بررسی هم نویسندگی پژوهشگران دانشگاه‌های تهران و حوزه علمی قم طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۲ دریافتند که با وجود اینکه هم نویسندگی در میان پژوهشگران دانشگاه‌های تهران و حوزه علمی روندی صعودی داشته، اما این روند صعودی در سطح مطلوبی قرار ندارد و الگوهای همکاری از نظر تعداد نویسندگان دو نویسنده‌ای است و بیشترین همکاری مربوط به حوزه اقتصاد است. همچنین، نتایج پژوهش نشان داد که در رتبه‌بندی دانشگاه‌ها از نظر همکاری با حوزه علمی قم، دانشگاه تهران در جایگاه نخست و دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه آزاد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

یافته‌های گلینی مقدم و ناصری (۱۳۹۳) در ترسیم شبکه هم نویسندگی و ضریب همکاری علمی پژوهشگران ایرانی در حوزه هوافضا در نمایه استنادی علوم تا ۲۰۱۴ میلادی نشان داده‌اند که از کل ۲۵۰۱ مقاله نمایه شده، ۶۷/۴۵ درصد با همکاری در سطح ملی، ۴/۲۴ درصد با همکاری در سطح منطقه‌ای و ۳۲/۵۵ درصد با همکاری در سطح بین‌المللی تولید شده‌اند و در این همکاری برترین دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها به ترتیب دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه شیراز، تهران و پژوهشگاه دانش‌های بنیادی بوده‌اند.

پژوهش دهقانی و محمدی (۱۳۹۳) نشان داد که وضعیت تولید اطلاعات علمی و شبکه هم نویسندگی اعضای هیأت علمی گروه شیمی دانشگاه یزد در پایگاه WoS از ابتدای سال ۱۹۹۷ تا پایان سال ۲۰۱۳ از انسجام بالایی برخوردار نیست و تراکم پایینی دارد.

احمدی، سلیمی و فتحی (۱۳۹۲) با بررسی مقالات بیست شماره مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و ترسیم نقشه علمی روابط هم نویسندگی مقالات به این نتیجه رسیدند که تألیفات گروهی در سطح پایینی قرار دارد و مقالات تک‌نویسنده‌ای بیشترین میزان را به خود اختصاص دادند و گرایش به تک‌نویسندگی در حوزه علوم انسانی بیشتر به چشم می‌خورد و حلقه‌های هم‌نویسندگی بسیار گسسته بوده‌اند.

در جمع‌بندی نتایج پیشینه می‌توان گفت که در ایران پژوهش‌ها بیشتر حول بررسی میزان هم‌نویسندگی‌ها در مقالات و همچنین ترسیم شبکه‌های اجتماعی و هم‌نویسندگی، بدون در نظر گرفتن همکاری صرف اعضای هیأت علمی و بدون واسطه دانشجویان بوده‌اند و به‌طور خاص پژوهشی چرایی و علت وضعیت هم‌نویسندگی در سطح ملی را مورد تحلیل قرار نداده و دیدگاه اعضای هیأت علمی را به‌عنوان عامل اصلی این همکاری در نظر نگرفته است. بنابراین، با توجه به این خلاء پژوهشی و اهمیت همکاری‌های علمی اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مطالعه این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

## ۲.۲. چارچوب نظری پژوهش

همکاری علمی در زمینه اجتماعی بزرگ‌تر علوم صورت می‌گیرد. این زمینه شامل بررسی هم‌تأسیسات، سیستم‌های پاداش، دانشکده‌های نامحسوس، پارادایم‌های علمی، سیاست‌های علمی ملی و بین‌المللی و همچنین هنجارهای انضباطی و دانشگاهی است (سوننوالد، ۲۰۰۶، ص. ۶۴۳). همکاری علمی میان نویسندگان در ابتدا توسط شیمی‌دان فرانسوی در اوایل قرن ۱۹ میلادی و حدود سال ۱۸۱۵ به وجود آمد و تا جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ رشد آرامی داشت، اما بعد از آن رشد تصاعدی یافت. برخی از دلایلی که منجر به این رشد سریع شد شامل مواردی همچون مزایای همکاری بین نویسندگان برای تبادل مؤثر و مفید نظرها، افزایش کیفیت مقاله‌های گروه، دریافت استنادهای بیش‌تر، استفاده از تخصص و مهارت نویسندگان همکار، افزایش احتمال چاپ مقاله‌های گروهی در مجله‌های معتبر علمی،



افزایش تعداد مقاله‌های اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها جهت ارتقای رتبه، افزایش انگیزه در پژوهشگران برای انجام فعالیت‌های پژوهشی و ابزاری برای مقابله با انزوای علمی بود (رحمانی و اصنافی، ۱۳۹۵، ص. ۵۶۱).

هم‌نویسندگی یکی از مصادیق همکاری‌های علمی است که تعدادی از نویسندگان (گره‌ها)، از طریق تألیف مشترک (پیوندها) به یکدیگر متصل می‌شوند و تشکیل نوعی شبکه اجتماعی می‌دهند در واقع یک معنای منطقی از آشنایی علمی است که اغلب افرادی که یک مقاله را با همکاری هم می‌نویسند همدیگر را به خوبی می‌شناسند که از مهمترین مزیت‌های آن، شاید ارتقای کیفیت مقالات و در نتیجه افزایش تعداد استنادات مقالات و به تبع آن افزایش ضریب تأثیر نشریات باشد (فیگ و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶، ص. ۷۶۰؛ نیومن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱، ص. ۶۴؛ نیومن، ۲۰۰۴، ص. ۵۲۰۰).

هم‌نویسندگی عبارت است از مشارکت دو یا چند نویسنده در تولید یک اثر که منجر به تولید بروندهای علمی با کمیت و کیفیت بالاتری در مقایسه با زمانی که یک فرد به تنهایی اثری را تولید و منتشر می‌کند، می‌شود (هادسون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶، ص. ۱۵۴) که این مشارکت و همکاری را می‌توان از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تلقی کرد، چنانکه ویلانو و جوسا<sup>۴</sup> (۲۰۰۳) اعتماد (هنجارها)، ارزش‌ها و رفتارهای مشترک، ارتباطات، همکاری، تعهد متقابل، شناخت متقابل و شبکه را به عنوان ویژگی‌های سرمایه اجتماعی ذکر کرده و معتقدند که سرمایه اجتماعی نمی‌تواند بدون یکی از این ویژگی‌ها وجود داشته باشد یا بتواند کار کند.

### ۳. روش پژوهش

با توجه به ماهیت پژوهش، پژوهش در زمره پژوهش‌های کیفی و پارادایم تفسیری قرار می‌گیرد. از آنجا که در پژوهش حاضر هدف دستیابی و نمایاندن ادراکات اعضای هیأت

1. Figg et al
2. Newman
3. Hudson
4. Vilanov & Josa

علمی از تجربیات هم‌نویسندگی آن‌ها بود، از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد. هدف پدیدارشناسی تفسیری، کاوش جزئی در فرآیندهایی است که از طریق آن‌ها شرکت‌کنندگان تجربیات خود را معنادار می‌کنند که این کار از طریق توجه به روایت پاسخ-گویان از فرآیندهایی که تجربه کرده‌اند انجام می‌شود. بنابراین، هدف روش مذکور بررسی تجربه، ادراک‌ها، فهم و دیدگاه‌های پاسخ‌گویان در یک مطالعه است. پژوهش پدیدارشناسی نوعی از پژوهش تفسیری است که کانون اصلی توجه و تمرکز آن برداشت و تجربه انسان است. این روش، برداشت‌های انسانی افراد مختلف را به‌طور مجزا بررسی کرده و نیز نتایج و توصیف‌های حاصل از این برداشت‌ها را بدان‌سان که در برداشت‌های افراد به‌طور مستقیم ظاهر می‌شود بررسی می‌نماید (پاینار<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴، ص. ۱۶۴). پدیدارشناسی تفسیری، به اکتشاف منظم از تجربه شخصی می‌پردازد و هدف آن درک تجربه‌های زیسته و کشف چگونگی احساس افراد از دنیای شخصی و اجتماعی آن‌ها است. در واقع، معانی مشترک از تجربیات خاص هدف اصلی تحقیقات پدیدارشناسی تفسیری محسوب می‌شود (تامینکس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷، ص. ۸۷؛ اسمیت و آزبورن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳، ص. ۵۲).

محققان پدیدارشناسی تفسیری به دنبال ایجاد نمونه هدفمند و همگن هستند. این تضمین می‌کند که مطالعه دارای اهمیت شخصی برای پاسخ‌دهندگان است و محققان را قادر می‌سازد تا جزئیات خاصی را درباره گروه خاصی از افراد که پدیده بخصوصی را تجربه کرده‌اند ضبط کنند (نون<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸، ص. ۷۶). در پژوهش حاضر هدف انتخاب اعضای هیأت علمی بود که تجربه هم‌نویسندگی داشتند و این مشارکت‌کنندگان مایل بودند که درباره تجارب خود صحبت کنند. ضمناً تلاش شد که این مشارکت‌کنندگان تا آنجا که ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند تا امکان دستیابی به روایت‌های غنی و منحصر به فرد درباره یک تجربه

- 
1. Pinar
  2. Tomkins
  3. Smith & Osborn
  4. Noon

خاص فراهم آید. چنانچه در پدیدارشناسی تفسیری یک بافت خاص مدنظر است که باید در آن دید افراد این پدیده را چگونه تفسیر می‌کنند؛ منبع داده‌های این پژوهش، اعضای هیأت علمی دانشگاه کردستان بودند که حداقل یک‌بار تجربه هم‌نویسندگی داشتند؛ لذا نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شد و اشباع نظری ملاک خاتمه نمونه‌گیری قرار گرفت. در نهایت ۱۲ نفر از اعضای هیأت علمی با حداکثر تنوع در پژوهش مشارکت داشتند که مشخصات آن‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. خصوصیات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	جنسیت	دانشکده	مرتبه علمی
۱	مرد	کشاورزی	دانشیار
۲	مرد	علوم انسانی	استادیار
۳	زن	علوم انسانی	استادیار
۴	مرد	کشاورزی	استادیار
۵	مرد	علوم پایه	دانشیار
۶	مرد	کشاورزی	دانشیار
۷	مرد	ادبیات و زبان‌های خارجه	استاد
۸	مرد	مهندسی	استادیار
۹	مرد	مهندسی	استادیار
۱۰	مرد	مهندسی	استادیار
۱۱	مرد	مهندسی	استادیار
۱۲	مرد	علوم انسانی	استادیار

در یک مطالعه کیفی محقق باید هرگونه مسائل تعصب قبل از تحقیق را افشا نماید. محقق پدیدارشناسی تفسیری باید تفکری انعکاسی را حفظ کند. انعکاس‌پذیری به بازتاب یا تفکر انتقادی، حساس و صادقانه در روند تحقیق اشاره دارد. انعکاس‌پذیری اذعان می‌کند که

معانی به دست آمده از تجزیه و تحلیل رونوشت‌ها تحت تأثیر تفسیر قرار می‌گیرند. اگرچه پدیدارشناسی تفسیری در تلاش است تا درک بهتری از دنیای مشارکت‌کنندگان داشته باشد، اما این امر تنها از طریق درگیری صمیمی پژوهشگر با رونوشت مشارکت‌کنندگان قابل انجام است. در این معنا، تحلیل پدیدارشناسی تفسیری هم پدیدار شناختی است (هدف این است که نمایانگر نظرات شرکت‌کنندگان از جهان باشد) و هم تفسیری (بستگی به دیدگاه و برداشت خود پژوهشگران دارد) (مودلی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹، ص. ۳۸).

در پژوهش حاضر، توجه محققان به همکاری‌های علمی به عنوان یک مؤلفه سرمایه اجتماعی و عوامل تأثیرگذار در آن که متأثر از دیدگاه‌ها و باورهای اعضای هیأت علمی است به ایده انجام پژوهش هم‌نویسندگی به عنوان رؤیت پذیرترین جلوه همکاری علمی میان اساتید کمک کرد و از طرف دیگر سعی گردید که بر تجربه زیسته هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی متمرکز شد و معانی اساسی تجربیات هم‌نویسندگی آن‌ها از طریق توصیف‌های صادقانه ارائه شود و روند انعکاسی در سراسر پژوهش صورت گیرد. به طور کلی، محققان دارای باورها و ارزش‌هایی هستند که ادراک مرتبط با تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی را شکل می‌دهد. محققان از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که دقیق، واضح و بدون قضاوت هستند و این برای ارج نهادن به افراد و جلوگیری از برچسب زدن ضروری خواهد بود. قضاوت خوب در طول فرآیند با ارائه دیدگاه‌های مؤثر و مفید مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، حضور مداوم سؤال (درک اعضای هیأت علمی از تجربه هم‌نویسندگی چیست؟) در ذهن پژوهشگران در تمام مراحل مطالعه به استخراج مضامین و تفسیرها کمک کرد.

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته با استفاده از سؤالات باز بود. سؤالات با تمرکز به مطالب تحت پوشش در یک راهنمای مصاحبه آورده شدند. توالی آن‌ها برای هر شرکت‌کننده مشابه نبود؛ زیرا توالی سؤالات بستگی به فرآیند مصاحبه و پاسخ‌های هر فرد داشت. مصاحبه شامل سؤالات اساسی از قبیل «از نظر شما هم‌نویسندگی به چه معناست؟»

چه تجربه‌ای در این زمینه دارید؟ هدفتان از هم‌نویسندگی چه بود؟ چه عواملی در تجربه هم‌نویسندگی شما مؤثر بودند؟ تجربه هم‌نویسندگی چه پیامدی برای شما در برداشت؟ چگونه می‌توان زمینه‌های این تجارب را برای اعضای هیأت علمی ارتقا داد؟» بود و سؤالات پیگیری که برای عمیق‌تر شدن مصاحبه استفاده شد از قبیل می‌توانید در زمینه تجربه‌تان یک مثال بیاورید؟ آیا منظور شما این است.....؟ چگونه.....؟ چرا.....؟.

به منظور رعایت اصول اخلاقی، ابتدا هدف پژوهش برای اساتید شرح داده شد و پس از هماهنگی در زمینه زمان و مکان مصاحبه، پروتکل مصاحبه برای اعضای هیأت علمی فرستاده شد. همچنین، با کسب رضایت از آن‌ها جهت ضبط صدا، اطمینان آن‌ها از محرمانه ماندن اطلاعات کسب گردید و حق انصراف از فرآیند پژوهش به آن‌ها داده شد. از آنجایی که اساتید می‌دانستند که صحبت‌های آن‌ها ناشناس باقی خواهد ماند، مصاحبه‌ها به‌طور صحیح‌تر و واضح‌تری انجام گردید. به این دلیل که محقق نیاز داشت که به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان چندین بار گوش دهد تمامی مصاحبه‌ها ضبط گردید و پس از چندین بار شنیدن مصاحبه‌ها عین صحبت‌های مشارکت‌کنندگان پیاده‌سازی گردید. مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۳۵ تا ۵۰ دقیقه در نوسان بود.

بابی و موتون<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) و ون دریت و دوریم<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) راهکارهای مهم را برای اطمینان از کاهش تعصب در طی تحقیق پیشنهاد کردند که شامل اعتبار، انتقال، قابلیت اطمینان و انطباق‌پذیری است. اعتبار به میزان باورپذیری داده‌ها اشاره دارد. در پژوهش حاضر با دادن بازخورد به مشارکت‌کنندگان این امکان فراهم گردید تا آن‌ها مضامین ناشی از داده‌های تحلیل‌شده را ارزیابی کنند و در مورد هماهنگی احساسات خود و نتایج داده‌ها اظهار نظر کنند. مصاحبه‌شوندگان از شنیدن خلاصه تجارب خود لذت بردند؛ زیرا احساس کردند ما جوهره تجربیات آن‌ها را به دست آورده‌ایم. این ارائه بازخورد به مصاحبه‌شوندگان با استفاده

---

1. Babbie & Mouton

2. Van der Riet & Durrheim

از تلفن و ایمیل انجام گردید که این امر همچنین به درک غنی‌تر از دنیای شرکت‌کنندگان کمک کرده و صحت و سقم اطلاعات ارائه‌شده در پژوهش را تأیید کرد. شرکت‌کنندگان در بازخورد هیچ‌یک از تحلیل‌هایی را که از تجارب آن‌ها تفسیر شده، تغییر ندادند. در پژوهش حاضر با ارائه توضیحی جامع در مورد کلیه جنبه‌های تحقیق از جمله شرکت‌کنندگان و زمینه تحقیق برای کسب انتقال‌پذیری داده‌ها تلاش شد. در پژوهش حاضر با استفاده از خواندن متن مصاحبه‌ها به‌طور مکرر، بررسی مجدد مضامین و با به دست آمدن دو مجموعه داده یکپارچه و هماهنگ با بررسی مجدد مصاحبه‌ها پس از گذشت مدت محدودی از بررسی اولیه، قابلیت اطمینان داده‌ها فراهم گردید و به‌منظور حصول اطمینان از انطباق‌پذیری به‌طور مداوم در مورد مشارکت‌های شخصی پژوهشگر در تحقیق تأمل می‌گردید.

اساس پدیدارشناسی تفسیری درک متن است و زمانی آغاز می‌شود که تجربه افراد درباره پدیده، مکتوب و به متن تبدیل شود و از سوی دیگر محقق در عمق متن غرق می‌شود تا افق جدیدی را در پیش روی خواننده باز کند (کوهن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱، ص. ۵؛ شارکی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱، ص. ۲۲). با توجه به وجه تفسیری به کار گرفته‌شده در پژوهش حاضر تحلیل داده‌ها با استفاده از روش اسمیت و آیزورن (۲۰۰۴) بود که با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ انجام شد که مراحل آن به شرح زیر است:

۱. در مرحله اول قبل از شروع مصاحبه‌های دیگر، متن مصاحبه اول به تفصیل بررسی گردید. سپس هر مصاحبه چندین بار خوانده شد تا درک درستی از آن حاصل شود. یادداشت‌های اولیه بر اساس مضمون‌های اولیه، پیوستگی‌ها و سؤالات تهیه شد.
۲. متن مصاحبه‌ها به تفکیک وارد نرم‌افزار گردید و ارتباط بین واحدهای معنی، مورد بررسی قرار گرفت و برخی از واحدهای معنی در کنار هم قرار گرفتند.

---

1. Cohen  
2. Sharkey

۳. برای افزایش درک فرآیندها و ساختارهای برآمده از مطالب تحقیق، هرکدام از مضامین فرعی و واحدهای معنی آن، در نرم‌افزار به رنگ‌های متفاوتی از یکدیگر متمایز و ساختار تجزیه و تحلیل ارائه شد.

۴. به منظور اصلاح نهایی مضمون‌ها، خلاصه‌ای از آن‌ها برای کمک به تقسیم مضامین به مضامین اصلی و فرعی، ایجاد گردید.

۵. در نهایت خروجی از زیر مضمون‌ها و مضمون اصلی از نرم‌افزار طراحی گردید که در شکل ۱ قابل مشاهده است و در جدول ۲ نمونه‌ای از تحلیل مصاحبه‌ها آورده شده است.

جدول ۲. نمونه‌ای از واحدهای معنی و اتصال آن‌ها به مضامین و مضامین فرعی و اصلی مستخرج از

#### تجارب اساتید

مضمون اصلی	مضامین فرعی	اتصال واحدهای معنی به مضامین	واحدهای معانی
خلق یک اجتماع علمی	هم‌افزایی	انجام پژوهش توسط یک تیم مشترک، به اشتراک‌گذاری تخصص، ادغام توانایی‌های مختلف، خلق اثر باکیفیت، انجام بهتر کارهای پژوهشی، تقسیم کار و ارائه کار مشترک، خلق و تولید یک اثر گروهی، ایجاد انگیزه دوطرفه، افزایش روحیه همکاری اساتید، تقسیم کار و وظایف، صداقت کاری، داشتن روحیه کار تیمی، رعایت اخلاق پژوهش، تعهد، مسئولیت‌پذیری، مشورت با یکدیگر، تقویت روابط، ایجاد روابط صمیمانه، آشنایی با کار تیمی، از بین رفتن نقاط ضعف، اعتماد به کمک و همکاری	«هم‌نویسندگی مشارکت مؤثر در انجام یک پژوهش و چاپ نتیجه پژوهش به‌طور مشترک»
	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	«هم‌نویسندگی می‌تونه ارتباطات بین اعضای هیأت علمی رو بهبود بده و باعث بشه اونا به هم دیگه اعتماد بیشتری داشته باشن»
	ارتقاء کیفیت دانشگاه	یکدیگر، افزایش سطح علمی دانشگاه، بالا بردن رتبه دانشگاه، ارتقاء شاخص‌های پژوهشی دانشگاه، نتایج مثبت علمی برای	«هدف من از هم‌نویسندگی این بود که کار سرسری انجام نشه و یک مقاله خوب از آب دربیاد چون برخی مباحثش در تخصص همکارم بود»  «من وقتی می‌دیدم که همکارم

مضمون اصلی	مضامین فرعی	اتصال واحدهای معنی به مضامین	واحدهای معانی
افت کیفیت پژوهش	تقویت گفتمان علمی  کسب شهرت علمی  گرایش به کمی گرایی	دانشگاه، ارتقاء سطح دانشگاه، افزایش امتیاز علمی دانشگاه، پویایی و داینامیک شدن فرد، افزایش سطح تخصص، کسب جایگاه و ارتقاء علمی، ارتقاء کیفیت علمی، افزایش ایده پردازی، بهبود تجارب و توانمندی‌های اعضا، افزایش روحیه مشارکت، افزایش کمیت و کیفیت پژوهش، بهبود کیفیت فعالیت علمی، سعی فرد در پیشرفت علمی، افزایش امتیازات علمی، افزایش سواد پژوهش، ارائه کار مطلوب، به اشتراک گذاری تخصص و مهارت، تولید یک اثر علمی باکیفیت، ایجاد انتقادات سازنده، باز شدن ذهن، به وجود آمدن تجارب مثبت، مشورت با یکدیگر، از بین رفتن نقاط ضعف، مطرح شدن دیدگاه‌های نو، افزودن اسامی همکاران، ثبت اسم همکاران به مقاله بدون حضور فعال آن‌ها، استفاده از پست و مقام یکدیگر، تلاش برای به دست آوردن جایگاه، تلاش برای ارتقاء و رتبه دانشگاهی، همکاری به عنوان بده بستان، بدقولی اساتید در انجام مسئولیت‌ها، انجام وظایف به صورت نامساوی، توجه دانشگاه به کمیت، افزایش تولیدات علمی بی کیفیت، ارائه پژوهش‌های بی کاربرد، سنجش اعضا بر مبنای تعداد مقالات بدون توجه به کیفیت، نظارت پایین بر مقالات هم نویسندگی.	سطحی کار نمیکنه و عمیق و درست کار می‌کنه علاوه بر اینکه می‌تونم با خیال راحت باهاش کار کنم اشتیاقم به کار بیشتر میشه»  «هم‌نویسندگی کیفیت علمی شخص رو ارتقا میده که در نهایت رشد دانشگاه رو به دنبال داره»  «هم‌نویسندگی به واسطه ارائه نظرات و شنیدن نظرات مخالف و گفتگو باعث پویایی و داینامیک شدن فرد میشه و باعث میشه فرد به دنبال تخصص بره و نقاط ضعفش رو برطرف کنه»  «روابط اساتید در هم نویسندگی شبیه رابطه استاد- دانشجو تو کلاس. اگه دانشجو سؤال نپرسه سطح ما در همون حد باقی می‌مونه و به دنبال یادگیری نمیریم»



#### ۴. یافته‌ها

از تجزیه و تحلیل تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی دو مضمون اصلی و شش زیر مضمون فرعی در دو دسته عوامل مشوق و عوامل بازدارنده استخراج گردید که در ادامه به شرح آن‌ها پرداخته خواهد شد.

##### ۴.۱. عوامل مشوق

منظور از عوامل مشوق، عوامل ناشی از تجارب خوشایند اعضای هیأت علمی در زمینه هم‌نویسندگی است که موجب تشویق و ایجاد انگیزه در اعضای هیأت علمی جهت مشارکت در هم‌نویسندگی می‌شود و در قالب مضمون خلق یک اجتماع علمی در دو بخش میان فردی و سازمانی تفسیر شد.

##### خلق یک اجتماع علمی

از دیدگاه اعضای هیأت علمی، هم‌نویسندگی یک اجتماع علمی است که جمعی از پژوهشگران با یکدیگر در یک زمینه خاص در تعامل هستند و فعالیت‌های میان‌رشته‌ای و میان‌سازمانی در آن نیز قابل توجه است. آن‌ها معتقد بودند که واقعیت‌های علمی می‌تواند در این اجتماعات علمی محقق شود؛ چراکه بررسی همکاران از فعالیت‌های یکدیگر و تبادلات فکری و تفسیر نتایج می‌تواند به دستیابی به این واقعیت کمک کند. اعضای هیأت علمی معتقد بودند که هم‌نویسندگی جامعه‌ای کوچک از اساتید به‌عنوان پژوهشگران و محققان را ایجاد می‌کند که این جامعه دارای ارزش‌ها و هنجارهای خاص خودش است و خصوصیات اجتماعی بر کنش‌ها و امور علمی آن‌ها صادق است. از دیدگاه اساتید، این اجتماع‌های علمی مکانی است که می‌تواند فرهنگ پژوهشی و اخلاق حرفه‌ای را در آن منتقل کنند و معتقد بودند که اگر دانشگاه بخواهد پژوهش و هم‌نویسندگی رشد کند ایجاد زمینه‌های اجتماعات علمی ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه آن‌ها در این اجتماع توسط همکاران خود مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و این ارزیابی‌ها می‌تواند زمینه‌های رشد علمی را در هر دو طرف فراهم کند. براساس نتایج پژوهش هم‌نویسندگی میان اعضای هیأت علمی به‌صورت

غیررسمی و مستقیم بود و این امکان برای آنها فراهم بود که در صورت لزوم جلساتی در مورد فعالیت‌های پژوهشی خود تشکیل دهند و با یکدیگر تبادل نظر نمایند. خلق یک اجتماع علمی در قالب دو بخش میان فردی و سازمانی تعریف گردید.

#### ۴. ۱. ۱. میان فردی

منظور از میان فردی عواملی است که از ارتباطات اعضای هیأت علمی با یکدیگر در دانشگاه ناشی می‌شود. عنصر ارتباط در علم و انتقال اطلاعات بسیار مهم است. ارتباطات میان اعضای هیأت علمی در دانشگاه مانند جریان خود در یک بدن است که اگر در پیکره دانشگاه رخ ندهد، دانشگاه را از پیشرفت بازمی‌دارد. هم‌افزایی و اعتماد اجتماعی دو مؤلفه هستند که در قالب بخش میان فردی تفسیر شدند.

#### هم‌افزایی

به باور اعضای هیأت علمی، در هم‌نویسندگی تخصص و ایده‌های آنها با یکدیگر به اشتراک گذاشته می‌شود و منجر به تولید مقاله‌ای می‌شود که از لحاظ علمی پربارتر و ارزشمندتر از یک مقاله فردی و مستقل است و در واقع منجر به نتیجه پژوهشی می‌گردد که شاید هیچ‌گاه بدون کارگروهی این چنین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. آنها معتقد بودند که نوشتن یک مقاله باکیفیت و سطح بالا به عنوان یک نتیجه مطلوب از همکاری، می‌تواند اعضای هیأت علمی را برای همکاری‌های بیشتر تشویق کند و منجر به ارتباطات بیشتر و فاصله گرفتن از انزوای علمی شود. به‌ویژه همکاری با اساتیدی که تجربه‌های فرصت مطالعاتی داشته و حضور در گروه‌های تحقیقاتی بزرگ و موفق را تجربه کرده‌اند. بر اساس نتایج پژوهش، ماهیت میان‌رشته‌ای بودن موضوع پژوهش‌ها از عواملی بود که اعضای هیأت علمی را به سمت هم‌نویسندگی سوق می‌داد زیرا به اعتقاد آنها اگر موضوعی از زوایای گوناگون و دیدگاه‌های متخصصان حوزه‌های مختلف بررسی شود، می‌تواند نتیجه‌ای غنی‌تر و با جامعیت بالاتری داشته باشد. در زیر به چند نمونه از نقل قول‌های اساتید در این زمینه اشاره شده است:

«برخی از پژوهش‌ها نیاز به تخصص‌های مختلف داشت. بخشی دارای تخصصی بود که من نمی‌تونستم انجامش بدم و بخش دیگری دارای تخصصی بود که همکارم نمی‌تونست انجامش بده و در اینجا برای اینکه کار ماهیت خودش رو داشته باشه و کار سطح بالاتری داشته باشه و ارزشش پایین نباشه بهتره بود که به صورت هم‌نویسندگی باشه» (م ش ۱۲).

«من هدفم این بود که از تخصص‌های مختلف استفاده بشه و تخصص‌های مختلف در کار پژوهشی گردآوری بشه و سطح کار بالا بره؛ مثلاً وقتی مقاله‌ای در کارهای مهندسی نوشته می‌شه ما نیاز به نتایج شبیه‌سازی داریم؛ بنابراین در این زمینه برخی از همکاران با نرم‌افزارهای مرتبط آشنایی دارن و نیاز هست که کمک کنن؛ بنابراین کار به صورت هم‌نویسندگی در میاد که از طرف دیگر کیفیت کار هم افزایش پیدا می‌کنه» (م ش ۸).

«من موضوعی رو انتخاب کردم که میان‌رشته‌ای بود و با فقه حقوقی ربط داشت و من دوست داشتم که اون جنبه رو که به فقه ارتباط داره با همکارم کار کنم که در اون زمینه تخصص داره و هدفم این بود که به موضوع خوب و باکیفیت کار بشه که در نهایت کار به صورت سطحی و سرسری انجام نشه» (م ش ۲).

### اعتماد اجتماعی

اعتماد از جنبه‌های مهم تعامل میان اعضای هیأت علمی بود و در واقع، منجر به همبستگی میان آن‌ها می‌شد و از طرف دیگر اعتماد کانون مهم سرمایه اجتماعی در دانشگاه محسوب می‌شود. اعتماد می‌تواند مانند یک چسب اجتماعی، مشارکت و همکاری ایجاد شده میان اساتید را به‌طور محکم به هم پیوند بزند. در پژوهش حاضر، اعتماد اجتماعی به میزان اطمینان اعضای هیأت علمی به یکدیگر از جنبه‌های ویژگی‌های شخصیتی و حرفه‌ای مانند صداقت در روابط، سطح علمی، روحیه همکاری و اخلاق پژوهشی اشاره دارد. اساتید وجود چنین ویژگی‌هایی را از عوامل مهم و تأثیرگذار در هم‌نویسندگی می‌دانستند تا جایی که معتقد بودند که اگر این ویژگی‌ها در اساتید تقویت شود، می‌توان هم‌نویسندگی را در میان آن‌ها ارتقاء داد. اهمیت اعتماد در میان اعضای هیأت علمی تا جایی بود که اساتید بیان کردند

یکی از عواملی مهمی که باعث می‌شود که آن‌ها بپذیرند با یک گروه یا همکار خود فعالیت پژوهشی داشته باشند یا مقاله‌ای مشترک تألیف کنند، توجه به این نکته است که آیا آن‌ها می‌توانند به تعهد و صداقت همکارانشان در جریان پژوهش و همکاری دوطرفه آن‌ها اعتماد کنند؟

«از نظر من تعهد لازمه و طرف مقابل باید واقعاً متعهد باشه که به او زمانی داده شده که سر موعد کار رو انجام بده و مسئولیت پذیر باشه. باید هر دو طرف کار کنن و واقعاً اهل کار و تحقیق باشن و سرسری و سطحی کار نکنن من خودم اگه بدونم همکارم سطحی نیست و عمیق و درست کار می‌کنه مشتاق هستم که با او کار کنم، ولی اگر طرف کار نکنه و مسئولیت پذیر نباشه مطالعه نداشته باشه، طرف دیگه هم انگیزه‌اش پایین می‌آید» (م ش ۲).

«اگه واقعاً کار مشترک انجام بشه خوبه باعث می‌شه روابط بهتر و صمیمی‌تر بشه و اعضای هیأت علمی به همدیگه و تخصص همدیگه اعتماد بیشتری داشته باشن و یه جورایی رو کمک و همکاری همدیگه حساب باز کنن» (م ش ۷).

#### ۴. ۱. ۲. سازمانی

منظور از سازمانی عواملی است که دانشگاه در ایجاد آن‌ها نقش اساسی دارد و هم-نویسندگی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هم‌نویسندگی‌ها می‌توانند برای دانشگاه پیامدهای بسیار مطلوبی داشته باشند، اما این در صورتی ممکن است که این هم‌نویسندگی‌ها متقابلاً از دانشگاه تأثیر بپذیرد و دانشگاه با ایجاد بسترها و زیرساخت‌های مناسب آن‌ها را در دانشگاه تقویت کند. عوامل سازمانی شامل ارتقاء کیفیت دانشگاه و تقویت گفتمان علمی است.

#### ارتقاء کیفیت دانشگاه

تفسیر مصاحبه‌ها نشان داد که تجارب هم‌نویسندگی می‌تواند با آشنایی اعضای هیأت علمی با نقاط قوت و ضعف خود که ناشی از ارتباط با سایر همکاران است در آن‌ها یک توانمندی پژوهشی ایجاد نماید و از سوی دیگر با ایجاد ارتباطات و سرمایه‌های فرهنگی در دانشگاه، تولیدات پژوهشی را افزایش دهد. همچنین، ارتباطات علمی که در

جریان هم‌نویسندگی‌ها، میان اساتید صورت می‌گیرد به مرور توسعه پیدا خواهد کرد و با افزایش روحیه کار تیمی و توانمندی‌های اعضای هیأت علمی در عرصه پژوهش، آن‌ها را به ارتباطات گسترده‌تر با دانشگاه‌های دیگر و یا حتی دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بین‌المللی تشویق کند و این امر موجب می‌شود که سطح علمی دانشگاه ارتقاء یافته و به تبع آن، ارتباطات بین‌المللی دانشگاه نیز افزایش یابد. این امر می‌تواند در ایجاد تمایل دانشگاه‌های خارج به همکاری‌های پژوهشی و یا تمایل به تبادل دانشجو و استاد با دانشگاه موفقیت‌آمیز باشد که موجب جذب دانشجویان با استعداد و ورود تجارب جدید و ایده‌های نو به دانشگاه می‌گردد.

«هم‌نویسندگی برای دانشگاه می‌تونه نتایج مثبتی داشته باشه، مثلاً من اگه به‌عنوان دانشجو بخوام یک دانشگاه رو انتخاب کنم برای تحصیل قطعاً بر اساس اطلاعات و سطح علمی اون دانشگاه انتخاب می‌کنم، اینجاس که این همکاری‌ها می‌تونه مؤثر واقع بشه» (م ش ۸).

«وقتی استادی تجربه‌های خوب هم‌نویسندگی داره این نشون میده که توانایی پژوهش و روحیه کارهای تیمی رو داره و همین باعث می‌شه که به‌واسطه کارای پژوهشی ارتباطاتش وسیع‌تر بشه و فقط محدود به دانشگاه خودش نباشه» (م ش ۲).

#### تقویت گفتمان علمی

طبق نظریه میشل فوکو، گفتمان چیزی است که چیز دیگر را تولید می‌کند و نه چیزی که در خود، از خود و برای خود وجود یافته و می‌تواند به‌گونه‌ای منفک و بریده از همه چیز مورد تحلیل قرار گیرد (ساراپ، ۲۰۰۳، ص. ۱۵۱). در پژوهش حاضر منظور از گفتمان علمی این است که مقالات هم‌نویسندگی نتیجه یک امر اجتماعی هستند که در خلال روابط اجتماعی و علمی میان اساتید انجام می‌شود. هم‌نویسندگی‌ها موجب می‌شوند تا اعضای هیأت علمی بتوانند هرچه بهتر مهارت‌های بیان ذهنیت و دیدگاه‌های خود را تقویت کنند و با

ایجاد تبادل نظر و مناظره با استراتژی‌های برقراری ارتباط و تکنیک‌های مناظره آشنا شوند و چنانچه این گفتمان‌ها نتایج مثبتی از جمله مقالات موفق ناشی از هم‌نویسندگی داشته باشد، تقویت می‌شوند و اعضای هیأت علمی می‌توانند نه تنها این استراتژی‌ها را همیشه در روابط خود به کار ببرند، بلکه در کلاس‌های درس خود آن‌ها را به دانشجویان منتقل کرده و چگونگی گفتمان علمی را نیز به دانشجویان یاد دهند.

«رشته ما چون حقوقه بنابراین مطالب و نتایج پژوهش‌ها حساسه؛ بنابراین باید بین اساتید یک وحدت فکری وجود داشته باشد. تفاهم علمی خیلی می‌تونه مؤثر باشه؛ یعنی به اصطلاح دیدگاه یک‌سویه باشه و این‌طوری نباشه که هرکسی ساز خودش رو بزنه و تعصب ویژه‌ای داشته باشه. در واقع مشرب فکریشون یکسو باشه» (م ش ۱۲).

«وقتی می‌خواهیم با اعضای هیأت علمی گروه خود یا هم‌رشته خود کار کنیم، باید با هم میج باشیم تا به صورت گروهی کار درست انجام شود، نه اینکه هر فردی بخواد حرف خودش را به کرسی بنشونه باید با همکاری و هم‌فکری باشه. هرچه این روابط بیشتر بشه مطمئناً کار با هم بیشتر به نتیجه می‌رسه در واقع دو فکر بهتر از یک فکر» (م ش ۳).

«هم‌نویسندگی به واسطه ارائه نظرات و شنیدن نظرات مخالف و گفتگو باعث پویایی و دینامیک شدن فرد میشه و باعث میشه فرد به دنبال تخصص بره و نقاط ضعفش رو برطرف کنه» (م ش ۱).

#### ۴. ۲. عوامل بازدارنده

اعضای هیأت علمی تجارب ناخوشایندی در هم‌نویسندگی داشتند که در قالب عوامل بازدارنده احصا گردید. مشارکت‌کنندگان در طول پژوهش از این عوامل به‌عنوان عواملی نام می‌بردند که مانع از همکاری علمی و هم‌نویسندگی آن‌ها می‌شد. اعضای هیأت علمی معتقد بودند که این عوامل بازدارنده انگیزه همکاری پژوهشی با همکاران را در آن‌ها از بین می‌برد و آن‌ها بر اساس تجربه‌های ناخوشایندی که داشتند دیگر حاضر به انجام هم‌نویسندگی نشده بودند و ترجیح می‌دادند که مقالات آن‌ها به صورت یک نفره باشد و این امر در واقع

دلیل پایین بودن مقالات هم‌نویسندگی را تبیین می‌کند که در قالب یک مضمون افت کیفیت پژوهش و دو زیر مضمون همکاری‌های یک‌سویه و گرایش به کمی‌گرایی تفسیر گردید که در ادامه به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

#### ۴.۲.۱. افت کیفیت پژوهش

طبق نتایج پژوهش اعضای هیأت علمی معتقد بودند که پژوهش در دانشگاه از معیارهایی که نشان‌دهنده کیفیت است فاصله گرفته و همین امر موجب می‌شود که به مرور توجه اعضای هیأت علمی به کیفیت مقالات کمتر شود و این امر با ارتقاء سطح علمی اساتید بر اساس توجه به تعداد مقالات، روزبه‌روز ترویج می‌یابد و افت کیفیت دانشگاه را به دنبال دارد. افت کیفیت پژوهش در قالب دو مؤلفه کسب شهرت علمی و گرایش به کمی‌گرایی تحلیل شد.

#### کسب شهرت علمی

در برخی موارد اعضای هیأت علمی به پدیده‌ای به نام «بده بستان» به‌عنوان یک عامل بازدارنده هم‌نویسندگی اشاره کرده و معتقد بودند که هم‌نویسندگی از مفهوم اصلی آن فاصله گرفته و به یک هدف برای ارتقاء و جایگاه‌های بالای علمی تبدیل شده است. در واقع، معتقد بودند که هم‌نویسندگی به «بده بستان» تبدیل شده است که در آن اعضای هیأت علمی با اضافه کردن اسامی همکاران به مقالات خود و بالعکس، سعی در افزایش مقالات و رزومه خود دارند. بدیهی است که این بده بستان‌ها کیفیت مقالات را کاهش داده و یک دیدگاه منفی نسبت به مقالات هم‌نویسندگی ایجاد می‌کند و این می‌تواند یکی از دلایلی باشد که میزان هم‌نویسندگی‌ها در دانشگاه‌های ما در سطح پایینی قرار دارد. غالباً دیده می‌شد که اساتیدی که دارای پست‌های اجرایی همچون معاونت‌های آموزشی و پژوهشی و ریاست بودند بیشتر مورد توجه اساتید دیگر برای هم‌نویسندگی قرار می‌گرفتند و بعضی مشارکت‌کنندگان به این امر اشاره داشتند که در برخی از موارد اساتیدی که دارای پست و مقام‌های معتبر بوده‌اند فعالیت‌های اندکی در انجام مقالات داشتند که این نشان از توجه و

تمرکز صرف بر اخذ پذیرش مقاله از مجلات معتبر و استفاده از این روش جهت کسب مقام و جایگاه علمی دارد.

«غالباً هم‌نویسندگی‌ها بده بستونه. نفری یک دونه مقاله می‌نویسن و اسم همدیگه رو اضافه می‌کنن، وقتی پنج نفر هستن پنج تا مقاله دارن و اسم پنج نفرشون رو اضافه می‌کنن و درواقع فرد یک مقاله می‌نویسه، ولی اسمش توی پنج تا مقاله هست. فرضاً اگه من یک مقاله بنویسم و پنج بار اسمم باشه؛ یعنی پنج برابر خودم رو حساب کردم ما در اقتصاد به این می‌گیم تورم. تورم چیز خوبی نیست، ورمه، گوشت و ماهیچه نیست، بلکه همش باده. حالا این رو در علم فرض کنید علم اگه پف باشه به چه دردی می‌خوره» (م ش ۷).

«برخی از هم‌نویسندگی‌ها صرفاً به خاطر استفاده از اسم یک نویسنده با تجربه جهت گرفتن پذیرش و درواقع نویسنده مذکور سهم خاصی در پژوهش نداشته» (م ش ۱۰).  
«در برخی جاها بیشتر برای کسب جایگاه و ارتقای دانشگاهی از هم‌نویسندگی استفاده میشه و بیشتر به بده بستون تبدیل شده تا همکاری واقعی در نوشتن» (م ش ۴).  
«از نظر من در هم‌نویسندگی باید دو نفر واقعاً با هم نشسته باشن و هرکدوم قسمتی از کار رو نوشته باشن این جور نباشه که فقط اسم فرد باشه؛ چون عده‌ای هستن که فقط اسم همدیگه رو می‌نویسن یا مثلاً خودش مقاله رو می‌نویسه و چون مثلاً یک استاد دانشگاه دیگه برایش یک برند محسوب میشه اسم اون استاد رو هم می‌نویسه» (م ش ۲).

### گرایش به کمی‌گرایی

متأسفانه در سال‌های اخیر دیدگاه‌های کمی‌نگر در ارزیابی‌های علمی به‌ویژه در بخش پژوهش غلبه چشم‌گیری داشته‌اند. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که گرایش دانشگاه به سمت کمی‌گرایی و ارزیابی پیشرفت‌های علمی و ارتقاء اساتید بر مبنای تعداد مقالات منتشر شده موجب شده است که اشتیاق اعضای هیأت علمی به سمت مقالات هم‌نویسندگی کم‌رنگ شود؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند که با وجود تأکید بر کمیت و بی‌توجهی به کیفیت مقالات لزومی ندارد که آن‌ها خود را درگیر فرآیند هم‌نویسندگی کنند و به کیفیت مقالات و جامع



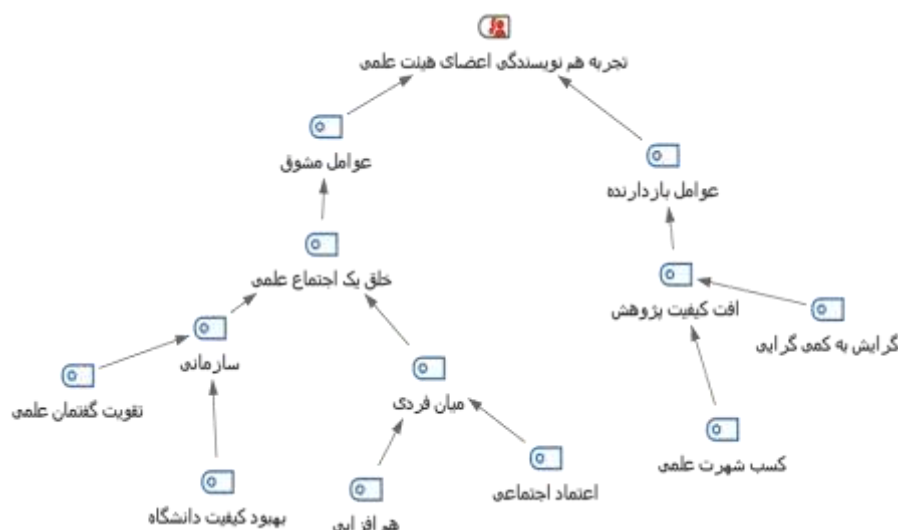
بودن آن‌ها تأکید داشته باشند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که اگرچه تعداد بالای مقالات شاخصی برای ارزیابی دانشگاه است و می‌تواند سطح علمی دانشگاه را از لحاظ ملی و بین‌المللی افزایش دهد، اما باید بر کیفیت مقالات نظارت شود و در اعطای گرنت‌ها و امتیازات پژوهشی تمرکز بر کیفیت نیز مورد توجه قرار گیرد.

«مثلاً استادی بخواد ارتقاء پیدا کنه ده تا مقاله مشترک بیاره خوب باید راهی باشه که تشخیص داده بشه که این مقالات گروکشی و بده بستون نیست. یکی از راه‌های تشخیص از نظر من اینه که مقالات مشترک استاد رو بررسی کنیم، اگه دیدگاه مقالات فرقی نداشته باشن نشون دهند اینه که بده بستون وجود نداره، اما گاهی اوقات دیده می‌شه ده تا مقاله مشترک داره ولی ده تا سبک متفاوت دارن مقالات و اگه این‌طوری باشه این نشون میده که اون فرد سزاوار ارتقاء نیست» (م ش ۷).

«این توجه به افزایش تعداد مقالات باعث می‌شه که اساتید بیشتر به کمیت و تعداد توجه کنن که موجب افزایش تولیدات علمی می‌شه و این توجه به کمیت اونقدر اعضا رو درگیر افزایش تعداد کرده که دیگه کیفیت اونقدر بهش توجه نمی‌شه، می‌تونم بگم که در برخی موارد امکان داره ۹۵ درصد اطلاعات به درد نخوره» (م ش ۶).

##### ۵. بحث و نتیجه‌گیری

تمرکز سرمایه اجتماعی بر روابط اجتماعی موجب اهمیت روزافزون توجه به روابط و همکاری‌های اعضای هیأت علمی به‌عنوان عنصر کلیدی دانشگاه‌ها شده است. توجه به بعد قابل‌اندازه‌گیری همکاری‌های علمی اساتید، یعنی هم‌نویسندگی نه تنها می‌تواند در زمینه توسعه و تعالی دانشگاه‌ها گام مهمی باشد، بلکه می‌تواند زمینه‌های ارتقاء سرمایه اجتماعی در دانشگاه را ایجاد نماید. یافته‌های حاصل از این پژوهش منجر به دستیابی به شش زیرمضمون و دو مضمون بنیادین ناشی از تفسیر تجربه هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی گردید که در نمودار زیر که خروجی نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ است نمایش داده شده است:



شکل ۱. مجموعه مضامین مستخرج از مصاحبه‌ها (خروجی نرم افزار MAXQDA ۲۰۲۰)

بوردیو<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) دانشگاه را میدانی می‌داند که دربردارنده مجموعه‌ای از جایگاه‌ها و موقعیت‌هاست و سرمایه افراد در این میدان برحسب میزان بهره‌مندی و تعلق آن‌ها به آن موقعیت شکل می‌گیرد. بدین صورت، تمام عناصر و اجزای موجود در میدان دانشگاه اعم از افراد، رویه‌ها، الگوها و روابط بین فردی و همکاری‌های گروهی و غیره همه بن‌مایه اجتماع علمی دانشگاهیان را فراهم می‌سازد. همچنین، انواع سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مستتر در میدان دانشگاه، در تکوین و استحکام اجتماع علمی استادان نقش دارند. بر اساس نتایج پژوهش و همان‌طور که در شکل ۱ نیز قابل مشاهده است، تجربه هم نویسنده‌گی اساتید در قالب دو عامل بازدارنده و مشوق قابل تفسیر است که می‌تواند پیامدهای خاص خود را داشته باشد و عملکرد دانشگاه را تحت تأثیر قرار دهد. عامل مشوق که ناشی از تجربه‌های خوشایند اعضای هیأت علمی بود در قالب خلق یک اجتماع علمی احصا گردید. هم‌افزایی و اعتماد اجتماعی دو زیر مضمون خلق یک اجتماع علمی در بعد

1. Bourdieu

میان فردی بودند که اساتید به آن اشاره داشتند. اساتید معتقد بودند که در نتیجه این تجارب خود به این مهم دست پیدا کرده‌اند که در بیشتر موارد برای ارتقاء سطح کیفیت مقالات خود به همکارانشان نیاز تخصصی دارند و در واقع اساتید می‌توانند مکمل یکدیگر باشند، همچنان که یکی از اساتید معتقد بود که «یک دست صدا ندارد» (م ش ۳) و در نتیجه آن‌ها می‌توانند بیشتر به توانایی‌ها و تخصص‌های یکدیگر اعتماد داشته باشند در واقع می‌توان گفت که اعتماد در فرآیند هم‌نویسندگی بسیار کلیدی‌تر و مهم‌تر از نتیجه هم‌نویسندگی است؛ چراکه تجربه فرآیند هم‌نویسندگی است که دیدگاه ذهنی در اساتید نسبت به هم‌نویسندگی ایجاد می‌کند نه مقاله‌ای که از آن منتشر می‌گردد. این نشان از این واقعیت دارد که اعتماد اجتماعی می‌تواند نشان‌دهنده سطحی از وابستگی باشد به این معنا که هرچه این اعتماد اجتماعی در هم‌نویسندگی میان اعضای هیأت علمی بیشتر باشد، آن‌ها بیشتر به یکدیگر وابسته می‌شوند و ارتباطات آن‌ها عمیق‌تر می‌گردد که ادامه این وابستگی‌ها، خلاقیت‌هایی را در میان اساتید منجر می‌شود که این خلاقیت‌ها به‌جز انجام کار گروهی و مشترک از جمله هم‌نویسندگی نمی‌تواند ظهور کند.

تقویت گفتمان علمی و ارتقاء کیفیت دانشگاه دو زیر مضمون دیگر خلق یک اجتماع علمی بودند که در بعد سازمانی تعریف شدند. بر اساس تفسیر تجارب اساتید، هم‌نویسندگی می‌تواند به‌عنوان یک گفتمان علمی تفسیر شود که اساتید در زمینه و موضوع خاصی که معمولاً در راستای موضوع مقاله مشترک است با یکدیگر بحث و تبادل نظر می‌کنند که در نهایت منجر به یک همکاری علمی و مقاله هم‌نویسندگی می‌شود همان‌طور که فوکو معتقد است که گفتمان‌ها مجموعه‌ای از گزاره‌ها هستند که با موضوع واحدی سروکار دارند و به نظر می‌رسد که آثاری همانند به بارآورند (میلز، ۲۰۰۳، ص. ۷۴). بنابراین، ساختار مقالات هم‌نویسندگی بازتاب گفتمان علمی نویسندگان آن مقاله است.

اعضای هیأت علمی معتقد بودند که تأکید دانشگاه بر مقالات هم‌نویسندگی و به دنبال آن تقویت گفتمان‌های علمی می‌تواند علاوه بر روابط اساتید با یکدیگر بر روابط اساتید با دانشجویان نیز تأثیرگذار باشد؛ چراکه نتیجه‌بخش بودن گفتمان‌های علمی اساتید را به انتقال این گفتمان‌ها به کلاس‌های درس و گسترش و آموزش آن به دانشجویان تشویق می‌کند. در برخی از موارد در این امر مشاهده شد که اساتیدی که تجارب هم‌نویسندگی داشتند زمان‌های بخصوصی را به دانشجویان اختصاص می‌دادند و با آن‌ها در دفاتر خود در مورد مسائل مختلف به بحث و گفتگو می‌پرداختند و معتقد بودند که با این کار می‌توانند دانشجویان را به سمت داشتن یک تفکر انتقادی و مهارت‌های بحث و تبادل نظر سوق دهند. از سوی دیگر، تقویت گفتمان‌های علمی موجب می‌شود که اساتید به حضور فعال در سمینارها و کنگره‌های تخصصی ملی و بین‌المللی تمایل نشان دهند و این انگیزه را در آن‌ها ایجاد کند که با اساتید دیگر در دانشگاه‌های دیگر همکاری داشته باشند و توانایی‌های خود را در زمینه‌های تخصصی در سطح بالاتر از دانشگاه خود مطرح کنند. ارتقاء کیفیت دانشگاه، دومین عامل مشوق اعضای هیأت علمی به انجام مقالات هم‌نویسندگی در بعد سازمانی بود. عوامل متعددی کیفیت دانشگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد که پژوهش یکی از آن عوامل است که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شد. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که زمانی که اساتید مقالات هم‌نویسندگی را در راستای تحلیل و تبیین یک مسئله در دانشگاه انجام و آن مسئله را از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار می‌دادند و در مورد آن به بحث و هم‌اندیشی می‌پرداختند به انجام مقالات هم‌نویسندگی بیشتر ترغیب می‌شدند؛ چراکه خود را در رفع و بهبود مشکلات دانشگاه مؤثر می‌دانستند و به بیان دیگر ارتقاء کیفیت دانشگاه می‌توانست یک نیروی محرک برای فعالیت آن‌ها در هم‌نویسندگی باشد. از دیدگاه اعضای هیأت علمی نقش دانشگاه در این زمینه بسیار مهم است؛ چراکه تمرکز و توجه دانشگاه بر مقالات هم‌نویسندگی و به‌کارگیری نتایج آن‌ها جهت حل مسائل می‌تواند توجه به ارتقاء کیفیت دانشگاه را حاکم سازد و درنهایت، فعالیت‌های دانشگاه را به سمت آن سوق دهد.

تفسیر تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی نشان داد که آن‌ها در این زمینه نیز تجارب ناخوشایندی داشتند که به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند و انگیزه آن‌ها را در انجام مقالات هم‌نویسندگی از بین برده و یا به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد. بر این اساس، تحلیل نتایج افت کیفیت پژوهش در قالب دو مؤلفه کسب شهرت علمی و گرایش به کمی - گرایی از عوامل بازدارنده هم‌نویسندگی بود. بر اساس نتایج پژوهش، می‌توان گفت که چنانچه کیفیت مقالات هم‌نویسندگی مدنظر قرار بگیرد، رشد همه‌جانبه دانشگاه می‌تواند بر اثر هم‌نویسندگی اتفاق بیفتد. اساتید معتقد بودند که تعداد مقالات هم‌نویسندگی روزبه‌روز بیشتر می‌شود، در حالی که سطح کیفی آن رشد خوبی ندارد و می‌تواند منجر به کاهش سطح کیفیت مقالات شود. از آنجایی که ارتباطات و خروجی همکاری‌های علمی اساتید برای دانشجویان قابل یادگیری است، این امر نمی‌تواند بر فعالیت‌های پژوهشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی بی‌تأثیر باشد. توجه دانشگاه به کمیت و تعداد مقالات به‌عنوان شاخصی برای ارتقاء رتبه‌های علمی و شناخت پژوهشگران برتر موجب می‌شود که کمیت مقالات به‌مرور به‌عنوان یک ارزش در میان اعضای هیأت علمی تلقی شود و اساتید سعی داشته باشند که تعداد مقالات خود را افزایش دهند و برای اخذ پذیرش و چاپ سریع آن‌ها و همچنین مطرح ساختن خود به‌عنوان یک پژوهشگر برتر به سمت اساتید دارای رتبه‌های علمی و پست‌های سازمانی تمایل پیدا کنند که این امر می‌تواند ناشی از ضعف سیستم دانشگاهی باشد که عواملی مانند راه‌های پرپیچ‌وخم چاپ مقاله، بی‌عدالتی‌ها در فرآیند داوری مقالات، انتشار مقالات به‌واسطه نوشتن نام افراد شناخته‌شده، به این ضعف دامن می‌زنند به‌گونه‌ای که در بیشتر مجلات اگر نام فرد معتبری در مقالات ذکر شود، آن مقاله بیشتر مورد توجه واقع می‌شود و در برخی موارد بدون بررسی‌های کارشناسانه دقیق به‌عنوان یک مقاله علمی سطح بالا پذیرش می‌گردد.

در نتیجه، می‌توان گفت که اگرچه هم‌نویسندگی در میان اعضای هیأت علمی طی ده سال اخیر روند رو به رشدی را سپری کرده است که عوامل مشوق ناشی از تحلیل مصاحبه‌ها

تبیین‌کننده این روند هستند، اما همان‌طور که در ابتدای پژوهش در پیمایش انجام‌شده که ضرورت انجام کار بر اساس آن بیان گردید، اشاره شد، این هم‌نویسندگی‌ها نسبت به کل مقالات منتشرشده در سطح مطلوبی قرار ندارد و درصد بسیار پایینی از مقالات منتشرشده (۵/۲۱ درصد از کل مقالات منتشرشده) در طی این ده سال را به خود اختصاص داده است که عوامل بازدارنده ناشی از تجارب ناخوشایند اعضای هیأت علمی می‌تواند دلیلی بر وجود این امر باشد. برخی از اساتید ابراز داشتند که به انجام مقالات هم‌نویسندگی و همکاری با اساتید دیگر علاقه‌مند هستند، اما به دلیل ماهیت آزمایشگاهی بودن رشته آن‌ها برای انجام پژوهش نیاز به تجهیزات آزمایشگاهی دارند و کمبود تجهیزات و آزمایشگاه‌ها مانع هم‌نویسندگی با همکارانشان می‌شود، به‌گونه‌ای که به دلیل در اولویت قرار گرفتن مواد آزمایشگاهی برای آموزش دانشجویان، آن‌ها نمی‌توانند با همکار خود در آزمایشگاه همکاری پژوهشی داشته باشند و بیان کردند که به‌واسطه دانشجویانشان با اساتید دیگر فعالیت‌های پژوهشی انجام می‌دهند. این امر می‌تواند مؤید بخشی از پیمایش انجام‌شده باشد که نشان داد بیشترین مقالات هم‌نویسندگی مختص به رشته‌های علوم انسانی است که می‌تواند به دلیل ماهیت نظری و آزمایشگاهی نبودن این رشته‌ها باشد.

درنهایت می‌توان گفت که تجربه هم‌نویسندگی اساتید منجر به تولید سرمایه اجتماعی در میان اعضای هیأت علمی می‌شود و این می‌تواند دانشگاه را متعالی سازد و همچنین تعالی و رشد دانشگاه با فراهم ساختن زیرساخت‌های مناسب برای همکاری، سرمایه اجتماعی را در میان اعضای هیأت علمی تقویت کند و درواقع این دو کنش متقابلی با یکدیگر دارند و این مؤید دیدگاه پاتنام (۲۰۰۰) و اندروز<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) است که معتقدند که سرمایه اجتماعی درون سازمان به‌طور بالقوه منبعی قدرتمند برای بهبود عملکرد سازمان به شمار می‌آید و از طرف دیگر سرمایه اجتماعی به توانایی‌های یک سازمان مربوط است و ساختارهای سازمانی ممکن است زمینه تقویت یا تضعیف اثر سرمایه اجتماعی یا تجهیز فرصت‌های بیشتر یا کمتر برای

رشد آن را فراهم آورند. در ادامه براساس نتایج پژوهش پیشنهاداتی ارائه می شود که شامل این موارد است:

- ایجاد احساس نیاز اعضای هیأت علمی به مقالات هم نویسندگی با ارتباطات هرچه بیشتر دانشگاه با صنعت؛
- ارتقاء بسترهای همکاری با حمایت های مالی مناسب و تشکیل کارگروه های تخصصی؛
- ایجاد بسترهای نرم افزاری و فیزیکی توسط مسئولین دانشگاه؛
- افزایش کیفیت مقالات هم نویسندگی با ایجاد زمینه کسب تجارب بین المللی برای اساتید از راه هایی مانند فرصت مطالعاتی یا برگزاری کنفرانس ها و همایش های بین المللی.

#### کتاب نامه

۱. احمدی، ح.، سلیمی، ع.، و فتحی، ل. (۱۳۹۲). تحلیل استنادی و روابط هم نویسندگی مقاله های مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (مورد مطالعه: شماره ۱ تا ۲۰). *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ۲۹(۴)، ۱۷۰-۱۴۹.
۲. اسدی، س.، آقاملایی، ف.، و ملکوتی خواه، ف. (۱۳۹۴). بررسی هم نویسندگی پژوهشگران دانشگاه های تهران و حوزه علمیه قم طی سال های ۱۳۹۲-۱۳۸۳. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۵(۴)، ۵۱۴-۴۹۳.
۳. حیاتی، ز.، و دیدگاه، ف. (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی میزان گرایش پژوهشگران ایرانی در حوزه های موضوعی مختلف به مشارکت و همکاری گروهی در سال های ۲۰۰۷-۱۹۹۸. *فصل نامه علوم و فناوری اطلاعات*، ۲۵(۳)، ۴۱۳-۴۳۰.
۴. دهقانی، ف.، و محمدی، م. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت هم نویسندگی پژوهشگران شیمی دانشگاه یزد. *مجله علمی کاسپین*، ۱(۲)، ۹۴-۵۷.

۵. رحمانی، م.، اصنافی، ا.ر. (۱۳۹۵). بررسی میزان همکاری نویسندگان مقاله‌های فصل‌نامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی کاربردی در فاصله سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۸۵. فصل‌نامه روان‌شناسی کاربردی، ۴ (۴۰)، ۵۵۹-۵۷۹.
۶. غلامی، پ.، و بلندهمتان، ک. (۱۳۹۹). بررسی وضعیت هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۸، با رهیافت مقالات منتشرشده. چهاردهمین کنفرانس ارزیابی و تضمین کیفیت در نظام‌های دانشگاهی. دانشگاه خوارزمی، تهران.
۷. قانع‌راد، م.ا. (۱۳۸۵). وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، ۲۷، ۲۷-۵۵.
۸. گلینی مقدم، گ.، و طاهری، پ. (۱۳۹۳). ترسیم شبکه هم‌نویسندگی و ضریب همکاری علمی پژوهشگران ایرانی در حوزه هوافضا در نمایه استنادی علوم تا ۲۰۱۴ میلادی. مطالعات دانش-شناسی، ۱ (۳)، ۲۳-۴۲.
۹. نوچه ناسار، ح.، شمس مورکانی، غ.، و قانع‌راد، م.ا. (۱۳۹۷). تحلیل شبکه اجتماعی هم‌نویسندگی مقالات خارجی اعضای هیأت علمی رشته علوم تربیتی. پژوهش‌نامه علم‌سنجی، ۴ (۲)، ۳۳-۵۶.
10. Ahn, J., Oh, D. H., & Lee, J.D. (2014). The scientific impact and partner selection in collaborative research at Korean universities. *Scientometrics*, 100(2014), 173-188.
11. Alvarez, M.T., Vazquez, C.R., & Lozano, F.B. (2016). The Importance of Social in Higher Education: A Study of the Facebook Fan Pages. *New Advances in Information Systems and Technologies*, 461-469.
12. Andrews, R. (2007). Organizational Social Capital and Public Service Performance. *the 9<sup>th</sup> Public Management Research Conference*. University of Arizona. Tucson, USA.
13. Babbie, E. & Mouton, J. (2001). *The Practice of Social Research*. Cape Town: Oxford University Press.
14. Bhandari, H., & Yasunobu, K. (2009). What is Social Capital? A Comprehensive Review of The Concept. *Asian Journal of Social Science*, 23(3), 480-510.
15. Cohen, A. (2001). Review of literature: Responses to "Empirical and Hermeneutic Approaches to Phenomenological Research in Psychology, a



- Comparison". *Gestalt*, 5(2). Retrieved from <http://www.g-gej.org/5-2/reviewlit.html>.
16. Egghe L, Rousseau R. Introduction to informetrics: Quantitative methods in library, documentation and information science. *Holanda- Elsevier*, 1990.
  17. *Evaluating Research Proposals*. In M. Terre Blanch, K. Durrheim & D. Painter (Eds), *Research in Practice. Applied Methods for the Social Sciences*. (pp. 80-111). Cape Town: UCT.
  18. Figg, W. D., Dunn, L., Liewehr, D. J., Steinberg, S. M., Thurman, P. W., Barrett, J. C. & Irkinshaw, J. (2006). Scientific collaboration results in higher citation rates of published articles. *Pharmacotherapy. The Journal of Human Pharmacology and Drug Therapy*, 26(6), 759- 767.
  19. Fukuyama, F. (1999). Social capital and civil society. *Paper Presented at Conference on Second Generation Reform*, International Monetary Fund, Washington, DC, USA.
  20. Gumus, Murat (2007). The Effect of communication on Knowledge sharing in
  21. Hudson, J. (1996). Trends in multi-authored papers in economics. *The Journal of Economic Perspectives*, 10(3), 153-158.
  22. Kumar, S. (2015). Co-authorship Networks: A Review of the Literature. *Aslib Journal of Information Management*, 67(1), 55-73.
  23. Kumar, S., & Jan, J.M. (2013). Mapping Research Collaborations in the Business and
  24. Larsen, M.A., & Tascon, C.I. (2018). Social Capital in Higher Education Partnerships: A Case Study of the Canada- Cuba University Partnership. *Higher Education Policy*, 1-21.
  25. Liu, H., Chang, B., & Chen, K. (2012). Collaboration Patterns of Taiwanese Scientific
  26. Management Field in Malaysia, 1980–2010. *Scientometrics*, 97(2013), 491- 517.
  27. Marshall, T.H. (1950). *Citizenship and Social Class and Other Essays*. Cambridge University Press.
  28. Mills, S. (2003). *Michel Foucault*; London: Routledge.
  29. Moodley, J. (2009). *An Interpretive Phenomenological Analysis of the Effects of Burnout as Experienced by Volunteer Lay Counsellors (VLCs)*. Dissertation Submitted in Partial Fulfilment of the Requirements for the Degree of MA in the Faculty of Humanities at the University of Pretoria.
  30. Nahapiet, j. and Ghoshal, S. (1998). Social Capital, Intellectual Capital and the
  31. Nahapiet, j. and Ghoshal, S. (1998). Social capital, intellectual capital and the organizational Advantage. *Academy of Management Review*, 23 (2), 242-266.
  32. Newman, M.E.J. (2001). The Structure of Scientific Collaboration Networks. I. Network Construction and Fundamental Results. *Proceedings of the National Academy of Science of the United States of America*, 98 (2), 404 – 409.

33. Newman, M.E.J. (2004). Co-authorship Networks and Patterns of Scientific Collaboration. *Proceedings of the National Academy of Science of the United States of America*, 101, (1), 5200-5205.
34. Newman, M.E.J. (2001). Scientific Collaboration Networks. II. Shortest paths, Weighted Networks, and Centrality. *Physical Review E*, 64(016132), 1-7.
35. Noon, E. (2018). Interpretive Phenomenological Analysis: An Appropriate Methodology for Educational Research? *Journal of Perspectives in Applied Academic Practice*, 1(6), 75- 83.
36. Organization. *Journal of knowledge management practice*, 8(2).
37. Organizational Advantage. *Academy of Management Review*, 23 (2), 242-266.
38. Pinar, W. F. (2004). *What is curriculum theory?* London: Lawrence Erlbaum Associates.
39. Publications in Various Research Areas. *Scientometrics*, 92(1), 145–155.
40. Putnam, R. (2000). Bowling alone: The Collapse and Revival of American Community. *New York, London, and Simon Schuster*, 67-98.
41. Rhys Andrews, (2010) *Organizational Social Capital, Structure and Performance*. Cardiff University, UK, Human relations.
42. Sarup, M. (1993). *An Introductory Guide to Post-Structuralism and Postmodernism*. 2<sup>nd</sup> edition. Hertfordshire, U.K: Simon and Schuster International.
43. Sharkey, P. (2001). *Hermeneutic phenomenology*. In R. Barnacle (Ed.), *Phenomenology*. Melbourne: RMIT Publications.
44. Smith, J.A. and Dunworth, F. (2003) *Qualitative Methodology*. In: Valsiner, J., Ed., *Handbook of Development Psychology*, Sage, London, 603-621.
45. Smith, J.A. and Osborn, M. (2004) *Interpretative Phenomenological Analysis*. In: Breakwell, G.M., Ed., *Doing Social Psychology Research*, Blackwell Publishing, Malden, 229-254.
46. Sonnenwald, D.H. (2006). Scientific Collaboration: A Synthesis of Challenges and Strategies. *Annual Review of Information Science and Technology*, 41(1), 643- 681.
47. Stefano, D.D., Fuccella, V., Vitale, M.P., Zaccarin, S. (2013). The Use of Different Data Sources in the Analysis of Co-authorship Networks and Scientific Performance. *Social Networks*, 35 (2013), 370–381.
48. Tomkins, L. (2017). Using Phenomenological Psychology in Organization Research With Orking Carers. In J. Brook, & N. King (Ed), *Applied Qualitative Research in Psychology*. London: Palgrave, 86-100.
49. Tonkaboni, F., Yousefy, A., & keshtiaray, N. (2013). Description and Recognition the Concept of Social Capital in Higher Education System. *International Education Studies*, 6(9), 40-50.

50. Van der Riet, M. & Durrheim, K. (2006). *Putting Design into Practice: Writing and and*
51. Vilanov, E.p & Josa, R.T. (2003). *Social Capital as a managerial phenomenon, working paper, Department of industrial Engeneering and Management, Tampere university of Technology.*
52. Wang, Y., Wu, Y., Pan, Y., Ma, Z., & Rousseau, R. (2005). Scientific collaboration in China As reflected in co-authorship. *Scientometrics*, 62(2), 183-198.